

خصوصی و ارتقای توانمندی آن در این صنعت می‌تواند در اعتلای صنعت نفت کشور در راستای رشد، رفاه و اقتدار کشورمان مثمر ثمر باشد. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره در رابطه با خصوصی سازی در صنعت نفت را در صفحات ۳۰-۲۳ می‌خوانیم.

سیاست خارجی توسعه‌گرا

تحول با تعامل



از دیدگاه دکتر محمود واعظی، معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، علیرغم شدت عمل‌ها، نظام بین‌المللی موجود از ظرفیت بالایی برای چانه‌زنی برخوردار است.

۱) تناسب آرمان‌ها با امکانات و مقدرات: برای کسب موفقیت در عرصه سیاست خارجی، باید آرمان‌ها با توجه به امکانات و مقدرات محیطی و ساختاری مورد توجه قرار گیرند.

۲) انتخاب گفتمان مناسب در بیان و پیگیری آرمان‌ها و ایده‌ها: توجه به رابطه میان ایده و آرمان از یکسو و زبان و ادبیات مورد استفاده برای بیان و ابزار آن ایده و آرمان از سوی دیگر، نقشی اساسی در تحقق آرمان‌ها دارد.

۳) گریز از خاص بودن: تأکید بیش از اندازه بر خاص و یگانه بودن، می‌تواند تکبر را به دنبال داشته باشد. به علاوه، این امر موجب واکنش کشورهای دیگر خواهد شد یا حداقل، آنها را در تعامل، دچار تردید و عدم اعتماد خواهد ساخت.

۴) توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی: توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی در جهان جدید، باید به عنوان یک راهنما در سیاست‌گذاری خارجی مورد توجه قرار گیرد. ۵) پیگیری اهداف از طریق اقل جمع و مجموعه‌سازی: در شرایط جدید، کشورها از طریق اقدام انفرادی، موفقیت قابل توجهی در سیاست خارجی کسب نمی‌کنند و این امر، حتی در مورد قوی‌ترین و بزرگترین قدرت‌ها نیز صادق است.

۶) تأکید بر فرهنگ چانه‌زنی در پیگیری اهداف ملی: به رغم برخی شدت عمل‌ها، نظام بین‌المللی موجود، از ظرفیت بالایی برای چانه‌زنی و حل و فصل مشکلات از طریق مذاکره و گفت‌وگو برخوردار است. یک سیاست خارجی موفق، الزاماً باید توانایی‌های خود را برای چانه‌زنی افزایش دهد.

۷) مشارکت در ایجاد و هدایت فرآیندهای منطقه‌ای: با توجه به این که فرآیندهای منطقه‌ای، متناسب با نیازهای منطقه‌ای شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند، بنابراین، کناره‌گیری از مشارکت در این فرآیندها به نایده گرفتن منافع ملی منجر می‌شود.

۸) کوشش در جهت از بین بردن تصویر امنیتی: در شرایط جدید، کشورهایی که به هر دلیل، تهدید تلقی شده یا یک تصویر امنیتی از خود بروز می‌دهند، نمی‌توانند اهداف خود را به نحو مطلوبی در نظام بین‌المللی پیش ببرند.

۹) ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی برای تحقق توسعه: هر دولتی که توسعه را به عنوان یک ضرورت و هدف در سیاست خارجی خود پذیرفته است، باید با عناصر اقتصاد جهانی، تعامل سازنده و فعالی برقرار کند.

۱۰) تغییر روابط کشور با کانون‌های قدرت بین‌المللی، از مخاصمه و تقابل به رقابت: یکی از الزامات بنیادین سیاست خارجی کشور در تحقق اهداف چشم‌انداز بیست ساله، تغییر در ادبیات و روابط بین جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی می‌باشد.

۱۱) ضرورت اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه‌آمیز: اتخاذ رویکرد مخاصمه‌آمیز، نه تنها منجر به تغییر و دگرگونی در نظام بین‌المللی نخواهد شد، بلکه کشوری که این گونه رویکردها را مدنظر قرار دهد، در معادلات جهانی، منزوی یا طرد می‌گردد.

۱۲) ضرورت توجه به حوزه‌های فرهنگی - تمدنی: کشورهایی که دارای

حوزه نهم: نهادهای مدنی، سیاسی و اجتماعی (شامل وجود و نحوه تعامل گروه‌های ذینفع با یکدیگر و با عامه مردم، اعتماد بین بخش خصوصی، دولت و سایر گروه‌های ذینفع، توسعه انجمن‌ها و تشکل‌ها در صنعت نفت، مانند INTSOK نروژ) آرزوی ما آن است که در بلند مدت، صنعت نفت ایران می‌باید نقشی بسیار گسترده‌تر از آنچه در ۱۰۰ سال اخیر داشته است، ایفا نماید. ورود قدرتمند بخش

توسعه و رفاه در کنار امنیت، به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت‌ها، در عصر جهانی شدن، مطلوبیت غیرقابل تردیدی یافته است. سرعت تلاش دولت‌ها برای رسیدن به سطوح بالاتری از توسعه و رفاه، به ویژه پس از پایان جنگ سرد، افزایش چشمگیری یافته و در بسیاری از کشورها، تلاشی بی‌وقفه برای کسب سهم بیشتری از ثروت جهانی آغاز شده است. در واقع، پایان جنگ سرد، این فرصت را برای بسیاری از نظام‌های سیاسی ایجاد کرد تا با تعریف مجدد دلایل و انگیزه‌های دوستی و دشمنی، ارتقای منافع ملی خود را در فضای جدید جهانی باز تعریف کنند. بدون تردید، کشورها زمانی می‌توانند از فضای جدید جهانی، حداکثر بهره را ببرند که ارزیابی واقع‌بینانه و منصفانه‌ای از خط مشی‌ها، روش‌ها و سیاست‌های خرد و کلان در هر دو حوزه داخلی و خارجی داشته باشند. به عبارت دیگر، نگرش توسعه‌مدار در فضای جدید جهانی، دارای الزاماتی در هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران، تدوین، تصویب و ابلاغ سند چشم‌انداز بیست ساله را می‌توان رویکردی نوین به سیاست، در هر دو حوزه خرد و کلان دانست. این رویکرد پیشنهادی، در واقع، به دنبال ایجاد عقلانیت و پیوستگی در تمامی اقدامات و سیاست‌های کشور، در حوزه‌ها و سطوح متفاوت ملی جهت تأمین ضرورت‌های دوگانه بنیادین (رفاه و امنیت) در قالب فرآیند توسعه ملی می‌باشد. از این رو، در حوزه سیاست خارجی و نحوه مواجهه با جهان بیرونی، سند چشم‌انداز بیست ساله با طرح و تأکید بر مفهوم محوری «تعامل سازنده»، به تعیین راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی با توجه به ضرورت تأمین ثبات و امنیت لازم برای تحقق برنامه توسعه کشور پرداخته است.

الزامات توسعه‌گرایی

این اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که در چارچوب یک سند مشخص، اهداف کلان کشور مورد تأکید قرار گرفته است. نکته مهمتر آن که، توسعه، به عنوان محور این جهت‌گیری کلان، در صدر اهداف آن قرار گرفته، به نحوی که سایر سیاست‌ها و برنامه‌های ملی بر اساس آن تعریف می‌شوند. علم و فن‌آوری نیز به منزله ابزار چنین فرآیند توسعه‌ای مدنظر قرار گرفته‌اند؛ و پس از آن، بلافاصله مسأله هویت انقلابی و اسلامی کشور مطرح می‌شود. گفتنی است، حرکت در مسیر توسعه، به مفهوم عدول از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی نیست، ولی نحوه تحقق این آرمان‌ها متحول شده است؛ به این مفهوم که قرار است با دستیابی به موقعیت توسعه یافتگی، ایران به منشأ الهام و الگو برداری سایر کشورهای اسلامی تبدیل شود. ماهیت هر یک از اهداف سند چشم‌انداز و ابزار تحقق آن، به روشنی حاکی از آن است که توسعه ملی کشور نباید و نمی‌تواند در مسیری مواجه‌آمیز با جهان به ثمر نشیند، بلکه از طریق تعامل سازنده، منابع، آرامش، ثبات، امنیت و نیازمندی‌های لازم برای تحقق توسعه یافتگی فراهم خواهد شد. در واقع، این امر، اتخاذ یک سیاست خارجی توسعه‌گرا را به عاملی بسیار مهم برای تحقق اهداف چشم‌انداز تبدیل می‌کند. مسلماً، سیاست خارجی توسعه‌گرا نیازمند الزاماتی است که می‌توان آنها را به شرح زیر برشمرد:

تصویری مطلوب به محیط بین‌المللی است.

۱۷) قدرت اول منطقه‌ای در عرصه‌های علمی، اقتصادی و فن‌آوری، شاخص سامان‌دهی ذهنی و رفتاری در سیاست خارجی: آنچه می‌توان از چشم‌انداز بیست ساله درک و فهم نمود، کانونی شدن عناصر اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی در ترکیب عناصر قدرت مطلوب جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

جریان اصلی نظام بین‌الملل

در تحلیل نهایی و با توجه به الزامات فوق می‌توان گفت، سند چشم‌انداز، هم به گسترش فرآیند جهانی شدن و ناگزیر بودن از ورود به جریان اصلی نظام بین‌الملل، هم به عالم‌گیر شدن و مقبولیت جهانی توسعه و توسعه برون‌گرا و هم به حفظ اصول اسلامی و انقلابی طرح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی توجه داشته است. محصول تحقق اهداف سند چشم‌انداز، ایجاد و تقویت بنیان نظام سیاسی در تعامل با نظام بین‌الملل، بر اساس سه اصل عزت، حکمت، مصلحت و با هدف کارآمدی بنیان‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و علمی نظام می‌باشد. ■

حوزه‌های فرهنگی - تمدنی هستند، بیش از کشورهای فاقد این حوزه‌ها، از امکان تعامل منطقه‌ای و تأثیرگذاری جهانی برخوردار می‌باشند و ایران مسلماً از چنین ظرفیتی برخوردار است.

۱۳) مشارکت در شکل‌دهی و جهت‌دهی فرآیندهای منطقه: یکی از متغیرهای اصلی در تعیین میزان تأثیرگذاری یک کشور در عرصه سیاست بین‌المللی، درجه مشارکت آن کشور در شکل‌دهی فرآیندهای منطقه‌ای و جهت‌دهی به آن فرآیندها است.

۱۴) کانونی کردن ایجاد مجموعه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پیگیری و تعقیب اهداف ملی: در شرایط کنونی نظام بین‌الملل، پیگیری اهداف ملی باید به طریقی صورت گیرد که موجب نگرانی سایر بازیگران نشود و امکان جلب مشارکت آنان را در تأمین اهداف داشته باشد.

۱۵) ارایه تعریف جمعی از خود در محیط بین‌المللی: هر کشور، برای رسیدن به اهداف ملی خود، نیازمند همکاری و مشارکت جامعه بین‌المللی است.

۱۶) استفاده بهینه، بخردانه و کارآمد از ادبیات و زبان در سیاست بین‌الملل: بهره‌گیری از زبان و ادبیات مناسب در سیاست بین‌الملل، پیش شرط حیاتی در ارایه

چالش‌های اقتصادی روز کشور

جو حاکم بر بخش خصوصی



رکود تورمی، بیکاری، ناپایداری سیاست‌های کلان، سیاست‌های ناکارآمد پولی، واردات بی‌رویه و قوانین کار، تأمین اجتماعی، تعزیرات و مالیات، جو ناپایداری به وجود آورده و خوش‌بینی اصحاب بخش خصوصی را متاثر کرده است.

منتشره، میزان درآمد مربوط به نفت خام در سال ۸۶ مبلغ ۷۲ میلیارد دلار بوده است که این رقم نسبت به سال ۸۵، ۱۶ درصد رشد داشته است (این رقم در سال ۸۵ معادل ۶۲ میلیارد دلار بوده است). این جهش - در کنار سیاست‌های ناکارآمدی پولی که از علم و ابزار نوین محروم و عاجز است - خود یکی از عوامل مهم بالا رفتن نرخ تورم شده است.

برای رکود نیز عوامل بسیاری را می‌توان برشمرد که یکی از آنها، ورود کالاهای مشابه از دیگر کشورها به کشور ما و در نتیجه، عدم استقبال مردم از کالاهای داخلی است. یعنی، از آنجا که بهره‌وری تولید در کشور و عدم استفاده از تکنولوژی به نحوی است که تولید محصولات در کشور ما گران‌تر از دیگر کشورها صورت می‌گیرد، مردم به سوی کالاهای خارجی رو می‌آورند و در نتیجه، انبارهای این قبیل صنایع، انباشته از محصول می‌ماند، در حالی که بازاری برای فروش وجود ندارد. در چنین صورتی، بخش خصوصی که مواد اولیه را با پرداخت قیمت‌های گران‌تر، خریداری نموده و آن را تبدیل به محصول کرده است، محصولش در انبار راکد می‌ماند.

نکته دیگر در این زمینه این است که، بانک مرکزی در تعیین نرخ تورم، بسیاری از عناصر مثل هزینه مسکن یا بهای مسکن و زمین را که باید مدنظر قرار دهد، در نظر نمی‌گیرد. به همین دلیل، تورم واقعی به دست نمی‌آید. به هر تقدیر، تورم و بحران ناشی از آن، همواره وجود داشته و باید با استفاده از یک رشته تدابیر اقتصادی و سیاست‌های پولی نوین و کارآمد، از پیشرفت آن جلوگیری به عمل آورد.

بحران آب، گاز، برق و امثالهم

عامل بحران‌زای دیگری که اقتصاد کشور را تهدید می‌کند، بحران ساختاری آب و خشکسالی سال جاری است. موضوع بحران آب که ناشی از کاهش بارندگی‌های بهاره می‌باشد، مشکل مهمی است که نه تنها به کشاورزی کشور لطمه وارد می‌کند، بلکه در موارد بسیار، به سایر رشته‌های اقتصادی نیز صدمه می‌زند. متأسفانه، برای رفع این بحران، اقدامی ملموس که بتواند مشکل را به یکباره از میان بردارد،

شرایط اقتصادی کشور در ماه‌های آغازین سال جدید، موجب خوش‌بینی نسبت به آینده نمی‌گردد و علیرغم سخنان مسؤولان و مدیران محترم کشور در زمینه لزوم اتخاذ تدابیری در جهت آرامش جو اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی - اجتماعی، به منظور ایجاد اطمینان در گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، متأسفانه هنوز چشمه‌ای از امید و امیدواری ره نگشوده است.

عواملی که ایجاد چنین جوی را تشدید می‌کنند، بحران‌هایی هستند که در زمینه‌هایی چند در اقتصاد کشور ملاحظه می‌شوند.

یکی از عوامل بحران‌زا، در درجه نخست، تورم است. تورم در کشور ما موضوع جدیدی نیست و ما همواره با اقتصاد تورمی روبه‌رو بوده‌ایم. ولی مسأله مهم این است

که در کشور ما، تورم همراه با رکود وجود دارد. بدیهی است، هر یک از این دو، معلول یک رشته عوامل است و چگونگی برخورد با این عوامل متفاوت می‌باشد.

آمار و ارقام در کشور نشان می‌دهند که تورم، عمدتاً ناشی از وجود نقدینگی بی‌حساب در بازار پول می‌باشد. ولی این سؤال مطرح است که افزایش نقدینگی در

کشور ما ناشی از چیست؟ گروهی از اقتصاددانان، آن را ناشی از برداشت‌های بی‌رویه بانک‌ها از بانک مرکزی جمهوری اسلامی می‌دانند. به همین لحاظ، بانک مرکزی،

مقررات و سیاست‌های انقباضی در پیش گرفته و برداشت بانک‌ها را محدود کرده که به گفته مطبوعات، بانک مرکزی شش تا نه قفله شده است. برخی دیگر، افزایش

نقدینگی را ناشی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها به کارآفرینان و جوانانی که در اندیشه خوداشتغالی و ایجاد کسب‌وکار هستند، می‌دانند و معتقدند که این تسهیلات، به

جای آن که صرف تولید شوند، به سوی خرید و فروش مسکن رفته و تورم شدید مربوط به بهای مسکن را نیز ناشی از آن می‌دانند. کسری بودجه، پولی نمودن آن و

بدهی گزاف دولت به بانک‌ها نیز از سایر عوامل مؤثر بر تورم می‌باشند.

ضمناً در کنار این عوامل نرخ تورم که در سال ۸۵ بالغ بر ۱۵ درصد بوده و در سال ۸۶ به رقم ۱۸ درصد رسیده، ناشی از افزایش قیمت نفت به ۱۲۰ دلار در هر بشکه است

که بخشی از آن (۳۵ درصد) در بودجه مصرف می‌شود و بقیه، از طریق صندوق ذخیره ارزی، به انحای مختلف وارد اقتصاد و بازار پول و کالا می‌گردد. به موجب آمار